

انقلاب در پرتغال و یونان برای پیروزی به چه نیازمند است؟

اوضاع در کشورهایمانند یونان و پرتغال و... طوری است که برای برانداختن نظام حاکم فقط، آلتزناتیوی روشن می‌طلبد. اینکه این آلتزناتیو غایب است، بیش از همه از عدم یک سازمان سیاسی طبقه کارگر ناشی می‌شود و نه چیز دیگری. سازمان سیاسی ای که بتواند با طرح روشن آلتزناتیو که یک آلتزناتیو سیاسی اجتماعی جانشین نظام استثمارگر و جنگ طلب و گرفتار در بحران سرمایه داری است، طبقه استثمارشده و متحدین اش که آمادگی خود را بارهای بار برای "بر انداختن سازمان پلیس، ارتش و منصب داری بوروکراتیک به کلیه ی مستخدمین دولتی که انتخابی و در هو موقع قابل عزل خواهند بود حقوقی پرداخت شود که از حقوق متوسط یک کارگر خوب بیشتر نباشد." لنین - قسمتی از تز پنجم از تزهای آپریل ۱۹۱۷)، در پراکتیک اعلام داشته اند، رهبری کرده و در نهایت با جنگ داخلی که سرآغازش جز قیام مسلحانه توده ای خواهد بود، رهایی را از چشم انداز به واقعیت زمینی تبدیل کند. این سازمان سیاسی، چیزی جز حزب کمونیست / سوسیالیست طبقه کارگر نیست. چنین حزبی با احزابی که به تبلیغ سیاست حمایتگرایانه تولیدات ملی در برابر تولیدات غیر ملی، در جهان در هم تنیده ی کنونی و یا تشبیه کردن اتحادیه اروپا که جز پروژه سرمایه داران بزرگ و بانک های اروپائی نیست، به "اروپای اجتماعی" حتمن تفاوت ماهوی دارد. کمبود اساسی نوشته ی زیر نیز که از نظر فاکتی در توصیف شرایط اجتماعی موجود غنی است، همین پروژه ایجاد چنین حزبی است. عدم چنین حزبی خود از کمبود درک به کارگیری تئوری انقلابی (مارکسی لنینی) در میان فعالان سوسیالیست/ کمونیست طبقه کارگر اروپا است. و اما، طلایعه های آن در آسمان اروپا نمایان شده اند. بدون حزب بر انداختن سلطه یورژوازی، گرفتن قدرت سیاسی و بنیاد دیکتاتوری پرولتاریا (شوراهای کارگران و زحمتکشان)، اگر غیر ممکن نباشد، احتمال آن بعید می باشد. برای درک این کمبود که نه تنها در اروپا خود را بروشنی و آشکارا در روز شنبه در میدان سیگماتا آتن و میدان تازه نامیده شده مردم در لیسابون، در فریاد "نه به استثمار، نه به نابرابری، نه به فقر" صدها هزار کارگر و انسان عاصی شده از برنامه های ریاضت اقتصادی تحمیل شده، نشان داد، بلکه برای کلیه کارگران جهان و بویژه طبقه کارگر ایران از نان روز عاجلتر است، خواندن با دقت ترجمه ی زیر می تواند مفید باشد.

تظاهرات صدها هزار نفره ی کارگران و جوانان خشمگین، لیسابون را فرا گرفت.

نویسنده جورج مارتین - دوشنبه ۱۳ فوریه ۲۰۱۲

- منبع نشریه ی اینترنتی دفاع از مارکسیسم - <http://www.marxist.com>

برگردان بفارسی - حمید قربانی/چهارشنبه ۱۵ فوریه ۲۰۱۲

روز شنبه ۱۱ فوریه ۳۰۰ هزار نفر از کارگران و جوانان عاصی و خشمگین در خیابانهای پایتخت پرتغال لیسابون بر ضد برنامه و اقدامات عملی ریاضت اقتصادی پیشنهادی از سوی سه ارگان وام دهنده (بانک مرکزی اروپا، کمیسیون مالی اتحادیه اروپا و صندوق بین المللی) به دولت ائتلافی دست راستی حاکم برکشور راهپیمائی کردند. این تظاهرات را اتحادیه کارگری بخش خدمات عمومی خصوصی (CGTP) زیر باندرول " نه به استثمار، نه به نابرابری، نه به فقر" فراخوان و سازماندهی نموده بود که بزرگترین تظاهرات در سی ساله اخیر در پرتغال توصیف شده است.

Massdemonstration mot åtstramning - Foto: CGTP
INTERSINDICAL



تظاهرات توده ای بر علیه ریاضت اقتصادی- عکس از ت.گ.ت پ

تظاهرات ۴ امتیاز داشت و میدان بزرگ شهر (میدان قصر) که به میدان مردم تغییر نام داد، فراگرفته بود. این امتیازات در متن نوشت تشریح شده اند. (می توانید عکس ها را در لینک زیر، درپائین

نوشته اصلی، ببینید-<http://www.marxist.com/portugal-massive-demonstration-against-cuts.htm>

دولت دست راستی که حاصل انتخابات ماه ژوئن ۲۰۱۱ است، ائتلافی از دو حزب دستی PDS و CDS/PP به سرپرستی پاسوس کولتهو می باشد. این دولت با اعتماد شرایط پیشنهادی سه شریک وام دهنده را بعنوان قسمتی از برنامه نجات اقتصاد پرتغال پذیرفته و عملن پیش می برد. کانلهو حتی با افتخار برای فائق آمدن بر "مشکلات ساختاری" سرمایه داری پرتغال اعلام برش در کسری بودجه نموده و خود را در حقیقت برای بیشتر پیش رفتن از برنامه درخواستی توافق شده آماده کرده است.

او این یورش توده ای بر استاندارد زندگی کارگران و فرودستان را بوسیله بالا بردن مالیات، کاهش دادن حقوق و دستمزدها و بیمه بازنشستگی، خصوصی کردن دارائی و شرکت های عمومی و دولتی، بالا بردن نرخ بهداشت و بیمارستان، افزایش قیمت بلیط های مسافرت و هزینه وسایل حمل و نقل عمومی، افزودن بر مخارج تحصیل، زیاد نمودن زمان کار، یورش به حقوق کارگران برای بستن پیمان های دسته جمعی و... اعلام و پیش می برد.

همچنانکه انتظار می رفت، این اقدامات باعث بدترگردیدن بحران اقتصادی شد. تولید ملی پرتغال در سال ۲۰۱۱ نسبت به سال ۲۰۱۰ ۱/۶ درصد سقوط کرد و انتظار می رود که این سقوط در سال ۲۰۱۲ به ۳/۱ درصد و همچنین ادامه آن به ۰/۳ درصد در سال ۲۰۱۳ برسد. این همه قربانی کردن مردم پرتغال انجام گرفته است، ولی دولت به هدف اعلام شده خود مبنی بر کاهش قرض دولتی نرسیده است و برعکس انتظار می رود که درجه آن در سال ۲۰۱۲ به ۱۱۶ درصد از تولید ناخالص ملی صعود نماید که در سال ۲۰۱۱ رقمی در حدود ۱۰۷ در صد بود. به این ارقام باید ۹۴ درصد مخارج خانوادهها و ۱۳۰ درصد قرض شرکت ها را افزود که این دو از سال ۲۰۰۹ تا کنون بدون تغییر مانده اند.

هیچ کس فکر نمی کند که اقتصاد پرتغال بتواند خود را ترمیم نماید و در سال ۲۰۱۳ وارد بازارهای رقابتی گردد، هدفی که برای رسیدن بدان برنامه نجات را اعلام و اجرا کرده اند. برگه قرضه ملی پرتغال با کسری بهره ۱۷ درصد در بازارهای دیگر (standard&poor;s) خرید و فروش می شود که در ژانویه با کسری در شخصیت و اقبال مشتری روبرو شده است.

این ارقام حال و هوایی بودند که خود را در تظاهرات اتحادیه ای روز شنبه بیان کردند. همچنین اتفاقات و رخدادهای یونان بر مغز ملیونها نفر از کارگران و فرودستان پرتغال امروزه سنگینی می کند: کارگران و انسانهای عادی در یونان مجبور شدند که کاهش وحشتناک و غیر قابل پیش بینی را بر استاندارد زندگی خود تحمیل کنند و هنوز هم هیچ بهبودی در اوضاع رخ نداده است و مشکلی حل نشده است. چرا باید ساکنین پرتغال چنین تراژدی را ادامه دهند؟

Photo: CGTP INTERSINDICAL



عکس از تگ-ت پ

این همه اعمال بی مفهوم و معنی مانند یونان انجام گیرد که دیگر کشور حتا بوسیله انتخاب شدگان (انتخابات بورژوائی) نیز اداره نشود، بلکه بوسیله چهره های منصوب شده ی بوروکراتها در بروکسل، فرانکفورت و واشنگتن. هم اکنون فرستاده های ترویکان (سه گانه) به طور منظم وارد پرتغال می شوند تا ناظر بر اجرای تمام و کمال دستورات دراکولائی داده شده باشند. تا ببینند تا کجا اقداماتی که باید انجام می گرفتند، انجام گرفته اند. آنها درست مانند فرمانداران و حاکمان مستعمرات قدیم عمل می کنند. بوروکراتهای اروپائی در گوش وزرای پرتغالی زمزمه می کنند که: " نیش شما بهتر از یونانی ها به بدن زنده برای مکیدن خون کشور تان (انسان) تا مرز خشک شدن فرو رفته است. برای این جایزه شما کمی ساده کردن شرایط ضمانت ها است."

نه فقط این، بلکه مؤسسات سه گانه (IMF, ECB, EU) در آینده ۳۰ میلیارد یورو از بهره و کمیسیون ها حاصله از ۷۸۰۰۰۰۰۰۰۰ یورو قرض داده شده، خواهند پرداخت (که ۱۲ میلیارد از آن مستقیمین برای نجات بانک های خصوصی می رود).

همچنین دولت پرتغال در نزد ترویکان خیلی عزتمند است که خیلی سریع به برنامه، برای خصوصی کردن شرکت های دولتی عمل کرده و شرکت هائی مانند شبکه انتقال برق و شرکت تولید کننده نیرو

و برق را برای سرمایه گذران دولتی چین آماده کرده است.

جعبه اقدامات اخیر، در رابطه با اصلاح قانون کار، که برای چند روز دیگر قرار است در پارلمان برای تصویب مطرح گردد نه تنها با توافق و موافقت رؤسای سازمانها بلکه با رهبران اتحادیه کارگری (UGT) بحث و توافق شده است. رهبران این اتحادیه با این عمل خود توافق "قرارداد اجتماعی" امضاء شده با اتحادیه (CGTP) را زیر پا گذاشته اند. این اقدامات ریاضتی امور و مناطق زیر را شامل می شوند:

- کوتاه کردن زمان تعطیلات از ۲۵ روز به ۲۲ روز در سال
- کم کردن روزهای تعطیل از ۱۳ به ۹ روز (بویژه روز استقلال و اعلام جمهوری) در پرتغال
- کم کردن پرداخت غرامت بابت اخراج کردن از ۳۰ روز برای هر سال کاری به ۲۰ روز
- اجازه دادن به کارفرمایان برای قابل تغییر کردن ۱۵۰ ساعت کار در سال که در ایام پر مشتری و داغ زمان را بالا ببرند و در زمانهای کساد بازار زمان کار را کم کنند.
- کسر نمودن حقوق بیکاری برای کارگرانی که کاری را انتخاب می کنند که حقوق آن کمتر از بیمه بیکاری است (که کارفرمایان از این راه پول زیادی پس انداز می کنند).
- کسر کردن ۵۰ درصد از حقوق اضافه کاری و پرداخت نکردن ۲ ساله مزایا
- افزودن بر مواردی که کارفرمایان می توانند کارگران را اخراج کنند
- کم کردن حقوق بیکاران هم در مورد مدت زمانی که بیمه بیکاری تعلق می گیرد و هم در سقف و مقدار پول دریافتی.
- تضعیف قرارداد دسته جمعی ملی (که در آن کارگر قدرت برای چانه زنی بیشتر را از دست می دهد).

رهبران این اتحادیه پیوستن خود به این اقدامات را با "کم بدتر" توجیه می کنند. آنها می گویند که اقدامات مورد تقاضای سازمان سه گانه (ترویکان) خیلی بدتر بوده است و آنها با مذاکرات موافق گردیده اند که شرایط را ملایم نمایند. این دلیل (یوگ ت) مانند همان دلایلی است که رهبران اتحادیه های کارگری اسپانیا (UGT,CCOO) برای امضای قرار دادی که شرایط قراردادهای دسته جمعی را برای کارگران بدتر کرد، می باشد. این دلیل تعقلی است. زیرا که کسی جز سرمایه داران و صاحبان ابزار تولید از آن سود نبردند. اگر تو پرنسیپال پذیرفتی که یک حمله سرمایه داران که شرایط را برای کارگران بدتر می کند، انجام گیرد و از کارگران خواستید که این حمله را با راحتی خاطر و بدون مبارزه بپذیرند، سرمایه داران حملات زیادتری را تدارک دیده و می کنند. این عقب نشینی ها و حملات سرمایه داران همزمان رهبران اتحادیه ها را در نزد کارگران بی حثیت کرده و اعضاء اعتماد خود به آنها را از دست می دهند. رهبرانی که کارگر را پشت سر نداشته باشند، خیلی زودتر تسلیم شده و مقاومت شان حتی در چانه زنی های معمولی نیز کمتر و کمتر می شود. کارگران از چنین اتحادیه هایی بحق جدا می شوند و طبقه کارگر پراکنده تر و تضعیف یافته تر خواهد شد. این زمینه را برای یورش های پی در پی سرمایه دارانی که جز سود بیشتر و باز هم بیشتر یعنی مکیدن خون کارگران در اندیشه شان چیزی نیست به زندگی کارگران آماده تر می کند. حقیقت این است و فاکت های سخت اقتصادی گویا این هستند که دشمنان کارگران (اتحادیه اروپا، بانک مرکزی اروپا و صندوق بین المللی پول)، یعنی سازمانهای سرمایه داران اروپائی و بین المللی در آینده شرایط را سخت تر نموده و اقدامات زیادی در کاهش هزینه های کالا و خدمات تولید شده بوسیله کارگران را در دستور دولت دست راستی پرتغال برای فائق آمدن بر بحران عمیق اقتصادی و سود بیشتر سرمایه ی وام داده شده، قرار می دهند. این قرار

دادی که رهبران (UGT) آنرا امضاء کردند متأسفانه آخرین نیست که هیچ بلکه شروعی است بر حملات بیشتر که شرایط را برای کارگران بدتر و بدتر کرده تا به قوی (سرمایه پرتغال را نیروی رقابت دو باره دهد).

یک سیاست ماهرانه غیر سکتاریستی از طرف CGTP می تواند رهبران UGT را تحت فشار سختی قرار دهد. این مهم است که چنین سیاستی بر اساس اتحاد طبقاتی و تجربیات همین دو تظاهرات اخیر یکی در نوامبر ۲۰۱۱ و دیگری همین شنبه اتخاذ گردد. هدف چنین سیاستی باید این باشد که رهبران اتحادیه کارگران بخش عمومی خدمات را تحت فشار بگذارد که آنها توافق امضاء شده را پس گرفته و دوباره به میان کارگران چه محلی و چه در تمام رشته بازگشته و سیاست شرکت در اعتصابات و فعالیت را انتخاب کنند و در غیر این صورت اعضای آن تشویق شوند که به اتحادیه کارگران بخش خصوصی پیوسته و در اعتراضات و اعتصابات شرکت کنند. اتحاد طبقاتی کارگران در این مرحله از مبارزه خیلی مهم است.

اتخاذ آلترناتیو معتبر سوسیالیستی مورد نیاز است.

۶ ماه بعد از انتخابات و روی کار آمدن دولت راستگرا، نظر سنجی ها نشان می دهند که متأسفانه خیلی کم اقبال رأی دهندگان به سمت چپ برگشته است. در حالی که احزاب راست دولت ائتلافی PSD CDS/PP فقط در حدود ۳ درصد یعنی از ۵۰/۳ در صد به ۴۶/۷ در صد رسیده اند، حزب دولتی قبل سوسیال دموکراتها PS بعد از اینکه خیلی به نرمی چند تا اقدامات دولت را انتقاد نموده از ۲۸ در صد به ۳۰ درصد صعود کرده است. همان اقداماتی که در آخرین روز از حاکمیت شان، آنها را تصویب کرده بودند. در طرف چپ سوسیال دموکراتها یعنی حزب کمونیست از ۷/۹ درصد به ۸/۵ درصد و بلوک (Bloco de Esquerda) از ۵/۱ درصد به ۶/۵ درصد رسیده اند.

این دو حزب (حزب کمونیست و بلوک) می توانند اقدامات پیشنهاد داده از طرف دولت را زیر ضرب انتقادات شدید بگیرند ولی در عوض آنها اخیران زبانی را برگزیده اند و انسان را به کاپیتالیسم و سوسیالیسم بازگشت (رفرانس) می دهند، در هر صورت این دو گروه معلق در فضا از اتخاذ یک سیاست جدی سوسیالیستی و آلترناتیو ی که بتواند نتایج بحران اقتصادی را متوجه خود سرمایه داری در پرتغال نماید تا کنون عاجز مانده اند.

این احزاب در عوض اینکه سیاست نپرداختن وام ها و حزب بزرگ و دست راستی دولتی پی سی پی را مسئول "قرض های بحث نشده" بدانند، آنها درباره این صحبت می کنند که کدام وامها غیر قانونی اند و برای این باید به دور انداخته شوند. این، یک تفسیر و سیاست غلط و اشتباه است. اگر شما می پذیرید که باید در مورد وام ها دوباره بحث گردد، این بدین معنی است که شما اصل وام و پرداخت را می پذیرید و در این رابطه که چقدر و چه زمان پرداخت کردند و غیره بحث می کنید و نه به دور انداختن شان را. برای اینکه سرمایه گذاران حتما این بحث را نیز بپذیرند باید شما نشان دهید در اینکه می خواهید کسری بودجه و وام ها را کاهش دهید، جدی هستید. و گرنه این کاهش ها همان هائی هستند که امروزه در یونان به اجرا در می آیند. این کاهش ها و جعبه های ریاضت اقتصادی که امروز مردم در یونان در برابر آنها مقاومت می کنند، نتایج همان وام های دو باره مورد بحث قرار گرفته ای هستند که سرمایه گذاران خصوصی داده اند!

فرق بین دو حزب چپ در این است که بلوک در این تخیل است که اتحادیه اروپا پس انداز کند و به آن یک شخصیت (کاراکتر) اجتماعی می دهد یعنی اروپا محور است، ولی حزب کمونیست به فکر تولیدات ملی و "مبارزه بر علیه واردات می کند". به زبان دیگر اتحادیه اروپا برای بلوک سوسیالیست می شود و حزب کمونیست تولید ملی محور (ناسیونالیست) می باشد.

این انتخابی تعقلی و نادرست است. یک چنین "اروپای اجتماعی" ای موجود نیست. اتحادیه اروپا زیر سلطه سرمایه به معنی برنامه های ریاضت اقتصادی ثابت است و دولت حقیقی آن همان دولت سرمایه داران و بانک داران است که زیر سلطه کشورهای با طبقه سرمایه دار قوی تر می باشد.

از طرف دیگر تفکر دفاع از تولیدات ملی پرتغال با اتخاذ سیاست حامی تولیدات داخلی شدن، طبقه کارگر پرتغال را در برابر طبقه کارگر دیگر کشورهای قرار می دهد، در حالی که منفعت چنین سیاستی عاید سرمایه داران بکر می شود. خیلی بعید به نظر می رسد یک سیاست "اقتدار ملی" را بتوان یک سیاست کمونیستی نامید. سیاست حمایت گرایانه پرتغالی یک تخیل (اتوپی) ارتجاعی است. به درست این خود کاپیتالیسم ضعیف پرتغالی است که بحران اقتصادی را بدتر کرده است. چطور تولیدات پرتغال می توانند به رقابت با تولیدات کشورهای که سیاست حمایت گرایانه خیلی قوی دارند، در یک بازار جهانی بر خیزند؟ فقط بدین وسیله حقوق و شرایط کاری کارگران بیشتر از پیش مورد یورش سرمایه ی "ملی" قرار می گیرند.

برای اینکه یک آلترناتیو واقعی داشته باشیم، باید نخست و مهمتر از همه چیز اعتراف کنیم که این اقدامات ناشی از بحران اقتصادی سرمایه هستند که طبقه حاکمه برای نجات از این بحران آنها را اتخاذ کرده و کارگران باید بهای آنها را بپردازند. راه حل واقعی این است که سیاستی را اتخاذ نمائیم که به بر انداختن خود سیستم سرمایه داری منجر شده و آنرا با یک مالکیت مشترک و جمعی جانشین نماید که بوسیله یک برنامه دموکراتیک اقتصادی تولیدات را در جهت رفع نیازمندی ها جمعیت ساکن در کشور سوق دهد. آلترناتیو سوسیالیسم است. یک چنین آلترناتیوی نمی تواند در درون مرزهای ملی یک کشور به وقوع پیوندد. و بیشتر از همه در محدوده کشوری با اقتصاد ضعیفی چون پرتغال غیر قابل پیاده شده است. در این صورت و به طور ناگزیر با سیاستی چنین مبارزه ای را با مبارزه برای دولت (ایالات) متحده سوسیالیستی اروپا پیوند داد.

از طرف دیگر هیچ کدام از رهبران سازمانهای اتحادیه ای و دو حزب موجود چپ، برنامه روشنی برای پیروزی برو از دور خارج کردن اقدامات ریاضت اقتصادی اتخاذ شده را ندارند. اگر مستقیم صحبت کرده باشیم، ما نیاز به برنامه ی مستحکم و پایه داری برای سازمان دادن بزرگترین نیروی اجتماعی داریم تا بتوانیم با این اقدامات به مقابله برخیزیم، ولی متأسفانه چنین نیست. هیچ برنامه کنکرتی وجود ندارد، جز فعالیت های پراکنده و آکسیون و پیشنهادی برای "روزهای فعال" در اواخر آوریل. اطلاعیه CGTP که در تظاهرات خوانده شد، در باره داشتن یک برنامه پایه دار برای سازمان دادن و نیاز به بزرگترین اتحاد عملی ممکن، برای مبارزه بر علیه چنین اقداماتی صحبت می کند، ولی بدون هیچگونه رهبری مشخصی. فقط به همه اخطار می دهد که در روز ۲۹ فوریه که مصادف است با روز اقدام اتحادیه کارگران اروپا (TUC) شرکت نمایند.

این اعتصاب ۱۱ فوریه یک گام خیلی مثبت به جلو است، اما این بعد از اعتصاب عمومی ۲۴ نوامبر سال قبل است که به نوبه خود نتوانست دولت را بعقب براند. در یونان تا کنون ۱۷

اعتصاب عمومی ۲۴ ساعته و ۴۸ ساعته جداگانه به وقوع پیوسته اند و هنوز طبقه حاکمه به دادن جعبه های پس انداز ادامه می دهد.

بهرتر است که از این اوضاع نتیجه گیری نمائیم. آنچه که مورد نیاز است، اینکه، در برابر چنین برنامه ی صنعتی، یک برنامه که قدرت سازمان دادن اقدامات عملی رشد یابنده و مداومی را طرح ریزی کند مورد نیاز است که بتواند بر این اقدامات پیروز گردد.

این اقدامات عملی ما، عبارتند از: در آغاز با یک اعتصاب عمومی ۲۴ ساعته، و بعد از آنرا به ۴۸ ساعت رشد داد و سپس ۷۲ ساعته نمود، این اعتصاب ۷۲ ساعته باید با یک اعتصاب عمومی نامعین دنبال گردد، اگر مورد نیاز بود. برای پیشبرد چنین اعتصابات نیاز به و با ساختن کمیته های دموکراتیک اعتصاب در همه جا و با درجات مختلف (شرکت ها، لوکال ها، منطقه ای و ملی) همراه گردند. این کمیته های دموکراتیک اعتصاب این امکان را ایجاد می نمایند که خود کارگران در تصمیمات عملی شرکت داشته و جنبش را سازمان دهند.

در سطح سیاسی، حزب کمونیست و بلوک بهتر است که همه را به تشکیل یک جبهه متحده بر اساس یک برنامه روشن سوسیالیستی دعوت نمایند، با اضافه اتخاذ سیاست به دور انداختن قروض و ملی کردن بانک ها و مهمترین شرکت ها و گذاشتن آنها تحت رهبری و کنترل دموکراتیک کارگری. یک چنین برنامه و سیاستی بایسته است که با یک نگاه انترناسیونالیستی مبنی بر پیوند دادن مبارزه کارگران پرتغالی با مبارزه کارگران سایر کشورهای اروپا و جهان تکمیل و کامل گردد.

بر اساس درک ما هیچ راه حل "واقعی" دیگری برای فائق آمدن بر مشکلات تلنبار شده طبقه کارگر و جوانان پرتغال موجود نیست. در طول مبارزات تلخ کنونی و تجربیات حاصل از آنها در ماه ها و سال های آینده ذخیره ی انباشته شده ای از کارگران و جوانان به این نتیجه محتوم خواهند رسید که مشکل اصلی و بنیادی خود سیستم سرمایه داری است. آنچه مورد درخواست است اینکه یک گرایش (ترند) مارکسیستی ایجاد گردد که ریشه در سازمانهای کارگری داشته باشد که توده های وسیع جمعیت را به یک آلترناتیو روشن عمومی دعوت کند و که در نهایت به برآوردن نیازهای غریزی انسانی توده های فرودست جواب داده و به آنها امکان بیان کنکرت خواسته ها و به کرسی نشاندن امیال و آرزوهای سرکوب شده قرون را بدهد.